

## مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، برخوردهای گوناگونی با یهودیان این شهر داشته که از این میان، جنگ‌های آن حضرت با بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر شهرت یافته است. هم‌چنین آن حضرت سربیه‌هایی را برای کشتن برخی چهره‌های مفسد یهودی اعزام نموده‌اند، لیکن درباره برخوردهای مسالمت‌آمیز میان رسول خدا و یهودیان کمتر سخن به میان آمده‌است. در این جا دو مورد مهم از این برخوردها بررسی می‌گردد: یکی انعقاد قرارداد صلح میان آن حضرت و گروه‌های یهودی مدینه و دیگری تلاش ایشان برای برقراری صلح با یهود خیبر پیش از جنگ با خیبریان، هرچند این تلاش به نتیجه نرسیده‌است.

منابع اصلی این تحقیق عبارت‌اند از دو کتاب «السیره النبویه» و «المغازی». السیره النبویه که به سیره ابن هشام شهرت دارد در واقع سیره ابن اسحاق است که عبدالملک بن هشام (متوفای ۲۱۳ق) آن را جمع‌آوری کرده و گاه از آن کاسته و گاه مطالبی را بر آن افزوده‌است. محمد بن اسحاق (متوفای ۱۵۰ق) قدیمی‌ترین سیره‌نویسی است که روایات او در تاریخ اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. او کارهای پراکنده پیش از خود را جمع کرده و سیره منظمی را به دست داده‌است. با وجود آن همه مطالبی که این مورخ درباره روابط پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود آورده، از پیمان آن حضرت با سه گروه یهودی مدینه سخنی به میان نیاورده‌است، بلکه گزارش او از پیمان عمومی به گونه‌ای است که مورخان بعدی، گروه‌های اصلی یهود را هم در این قرار

داد سهیم دانسته‌اند و به نظر می‌رسد این توهم ناشی از واژه‌هایی است که ابن اسحاق در این گزارش به کار برده است .

درباره وثاقت ابن اسحاق اختلاف نظر فراوان است اما به نظر می‌رسد پذیرش گزارش‌های او از سوی مورخان بعدی شاهی بر وثاقت او باشد. گذشته از این، در بررسی‌های تاریخی به آسانی نمی‌توان گفته‌های ابن اسحاق را که با قراین و شواهدی قابل تایید است، رد کرد، زیرا در این صورت بیشتر اطلاعات تاریخی صدر اسلام با مشکل روبه‌رو خواهد شد، البته این سخن بدان معنا نیست که هر نقل مشکوکی را هم بپذیریم. در این نوشتار هم‌چنین از اضافات ابن هشام استفاده‌های زیادی شده است .

منبع دیگر (المغازی) از محمد بن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ق) است. او تنها مورخی است که خبرهای مربوط به همه جنگ‌ها و سریه‌های دوران رسول خدا را به تفصیل ثبت کرده است. قدیمی بودن او و کارشناسی‌اش در زمینه جنگ‌ها و سریه‌ها اعتبار ویژه‌ای به این کتاب بخشیده و ارائه جزئیات رویدادها آن را بر سیره ابن اسحاق برتری داده است .

پس از این دو منبع اصلی، کتاب‌های: الطبقات الکبری، تاریخ الخلیفه، الاموال، المحبر، انساب الاشراف، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، دلائل النبوه، اعلام الوری و دیگر منابع مربوط به سیره و مغازی مورد توجه بوده است. در این میان، کتاب الاموال و اعلام الوری در موضوع پیمان‌های پیامبر و یهود بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴

ق) مؤلف کتاب الاموال، دومین کسی است که پس از ابن اسحاق متن کاملی از پیمان نامه مدینه ارائه کرده و به خاطر ذکر نام راویان، حتی بر گزارش ابن اسحاق - که به سند این قرار داد اشاره نکرده است - برتری دارد. در عین حال یکی از مورخان که درباره رکت یهودیان معروف مدینه در این پیمان، ابهام ایجاد می کند ابو عبید می باشد که سخن او منشا اشتباه برخی تاریخ نویسان شده است. علامه ابوعلی طبرسی (متوفای ۵۴۸ ق) صاحب تفسیر مجمع البیان، نویسنده کتاب تاریخ اعلام الوری است. این کتاب گرچه در تاریخ چهارده معصوم علیهم السلام است، بخش زیادی از آن به سیره پیامبر اختصاص دارد. از این رو، منبع مهمی در موضوع پیمان با یهودیان اصلی مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) به شمار می رود و بلکه منحصر به فرد است. البته دست دوم بودن این منبع ضروری به اعتبار این نقل نمی زند چون از منابع کهن بر درستی گزارش او شاهد آورده ایم.

درباره بخش دوم این نوشتار ذکر این نکته لازم است که همه مورخان سربیه عبدالله بن رواحه را، برای کشتن اسیرین رزام، عنوان کرده اند اما با بررسی گزارش های مختلف به این نتیجه دست یافته ایم که این حرکت به منظور برقراری صلح با خیبر بوده است ولی در هنگام بازگشت هیئت اعزامی، به درگیری کشیده شده است.

## 1) پیمان با یهود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه با گروه‌های زیادی پیمان بستند. آنچه مورد نظر ماست پیمان‌هایی است که یهودیان مدینه در آن شرکت داشته‌اند. با این که مورخان به مناسبت‌های مختلف به قراردادهای پیامبر صلی الله علیه و آله با یهود اشاره کرده‌اند اما به متن آن‌ها چندان توجهی نشده است؛ مثلاً هنگام گزارش جنگ‌های آن حضرت با سه گروه یهود می‌گویند: پیامبر با آنان پیمانی داشت که نادیده گرفتند (۱) ولی مواد آن را بیان نکرده‌اند. تنها دو مورد از این قراردادها به‌طور کامل ثبت شده که یکی مربوط به همه گروه‌های مدینه است و به پیمان عمومی و مواعده یهود معروف شده و دیگری مخصوص سه طایفه بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع است. در این فصل مواد این دو قرارداد و طرف‌های امضا کننده آن بررسی خواهد شد.

### الف - پیمان عمومی

یکی از اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت، انعقاد قراردادی میان مهاجرین و انصار بود که در آن از یهود هم فراوان یاد شده است. با وجود اهمیت فراوانی که تاریخ‌نویسان متاخر برای این پیمان‌نامه قائل‌اند و آن را از شاه کارهای دولت مدینه می‌دانند، مورخان اولیه چندان اهمیتی به آن نداده و به نقل آن همت نگماشته‌اند. تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابو عبید - معاصر ابن هشام - هم در کتاب الاموال آن را آورده است. (۲) اما متاسفانه مورخان همچون ابن سعد، ابن خیاط، بلاذری، یعقوبی، طبری و مسعودی

اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. گر چه روایت ابن اسحاق و ابو عبید با قدمتی که دارند برای ما ارزشمند است لیکن تعدد روایات و برداشت‌های سیره‌نویسان بعدی نیز می‌توانست در تحلیل جزئیات قرارداد بیشتر راهگشا باشد .

متن این پیمان که ابن هشام آن را قبل از داستان برادری مهاجرین و انصار آورده، طولانی است. در این جا به بخش‌هایی از آن که مورد نظر است توجه می‌کنیم :

ابن اسحاق می‌گوید :

رسول خداصلی الله علیه وآله بین مهاجرین و انصار نوشته‌ای امضا کرد و در آن با یهود پیمان بست. آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. متن پیمان چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته‌ای است از محمد پیامبرصلی الله علیه وآله بین مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان ملحق شوند و به همراهشان جهاد کنند. آنان ملتی واحد را تشکیل می‌دهند. مهاجرین در پرداخت دیه و فدیة بر آداب پیش از اسلام باقی‌اند و به نیکی و عدالت آن را می‌دهند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی چشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نسیب و بنی اوس هم بر رسوم پیش از اسلام باقی‌اند. .. هر یهودی از ما پیروی کند یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌گردد... یهود هنگام جنگ همراه مسلمانان هزینه جنگی را می‌پردازند.

یهود بنی عوف و بندگانشان با مسلمانان در حکم یک ملت اند. یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را، اما هر که ستم کند خود و خانواده اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیه همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد صلی الله علیه و آله از این مجموعه بیرون نمی رود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر که دیگری را ترور کند خود و خانواده اش را در معرض ترور قرار داده مگر این که به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می پردازند... قریش و دوستانشان پناه داده نمی شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی شان نیز از این حقوق برخوردارند.

این قرارداد همان گونه که پیداست میان مهاجرین و قبایل مسلمان و یهودی انصار بسته شده است. یهودیانی که نامشان در این پیمان آمده شهرتی ندارند و در گزارش های تاریخی توجه چندانی به آنها نشده است. (۳) گویا این یهودیان همان کسانی اند که یعقوبی درباره آنان می گوید: «گروهی از اوس و خزرج به خاطر همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند» (۴) و به متهودین (یهودی شده ها) یا یهود انصار شهرت دارند. این گروه ها به جهت اوس یا خزرجی بودنشان کمترین تنش ها را با مسلمانان داشته اند (۵) و به نظر می رسد کم کم اسلام آورده و ارتباطی با یهودیان اصیل نداشته اند. علت معروف شدن این پیمان به موادعه یهود هم، شرکت این گروه از یهود انصار، در آن است. اما نام گذاری این قرارداد به موادعه یهود چندان درست

نیست چون طرف‌های اصلی آن مهاجران مکه و انصار مسلمان مدینه هستند. در ابتدای متن و در گزارش منابع دیگر نیز تنها همین گروه به عنوان طرف قرارداد مطرح هستند و هیچ اشاره‌ای به یهود نشده است. (۶) به همین دلیل برخی محققان براین باورند که این پیمان مجموعه‌ای از چند

قرارداد است که ابن اسحاق و دیگران آن را در کنار هم و به عنوان یک پیمان نامه آورده‌اند.

(۷) تکرار برخی مواد متن نیز چنین مطلبی را تایید می‌کند .

به هر حال عنوان «موادعه یهود» و شرکت گروه‌های یهودی انصار در این پیمان نامه،

بسیاری را به اشتباه انداخته و موجب شده است گمان کنند سه طایفه معروف یهود- که گفته

می‌شود یهود اصلی حجازند (۸) - نیز در این قرارداد شرکت داشته‌اند. علت چنین تصویری این

است که اولاً، برخی مورخان هنگام نقل این قرارداد از آن سه طایفه نام برده‌اند. (۹) ثانیاً، همه

مورخان هنگام بیان جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با این سه گروه یهودی، گفته‌اند: «آنان

هنگام ورود رسول خدا به مدینه با او پیمان بسته بودند» و چون متن دیگری غیر از این پیمان به

موادعه یهود شهرت ندارد، بلافاصله تصور می‌شود که مراد از پیمان با سه گروه یهود، همین

پیمان عمومی است. لیکن این مطلب درست نیست و این سه گروه در این قرار داد دخالتی

ندارند بلکه آنان پیمانی مخصوص دارند که بعداً از آن سخن خواهیم گفت. البته ممکن است

انعقاد هر دو معاهده در یک زمان انجام شده باشد اما به هر حال در پیمان عمومی که عنوان

موادعه یهود به خود گرفته حرفی از آنان نیست، زیرا این سه طایفه از یهودیان سرشناس مدینه

بودند و اگر در این پیمان شرکت داشتند حتماً نام آنان برده می‌شد. چگونه ممکن است از هشت

گروه یهودی غیر معروف در این پیمان نام برده شود اما به یکی از سه گروه معروف اشاره هم نشود؟! پس باید گفت پیمان با سه طایفه، غیر از این قرارداد است .

به علاوه مواد این پیمان با آنچه مورخین درباره آن سه گروه می گویند، مطابقت ندارد.

آنان می گویند سه طایفه با پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشتند که بی طرفی خود را حفظ کرده

و حتی به نفع مسلمانان وارد جنگ نشوند (۱۰) اما در این پیمان یهود موظف شدند در جنگ‌ها

همراه مسلمانان شرکت کرده و بخشی از هزینه آن را تامین کنند. (۱۱) در گزارش‌های تاریخی

هم درباره شرکت این سه طایفه در جنگ‌ها مطلبی به چشم نمی خورد و تاریخ نیز هیچ گاه آنان

را به خاطر کناره گیری از جنگ سرزنش یا متهم به پیمان شکنی نکرده است. پیداست چنین

تعهدی (که مسلمانان را یاری کنند) نسبت به رسول خدا نداشته‌اند و آنچه هست مربوط به

یهودیان اوس و خزرج است .

برخی با بیان احتمالاتی درباره شرکت این سه طایفه در پیمان عمومی گویند: «احتمال

دارد آن‌ها هم جزء پیمان باشند، چون یاد از بستگان اوس و غیره، ضمناً یاد از یهود هم پیمان

آن‌ها هم هست». (۱۲) اما این سخن درست به نظر نمی رسد چون اولاً، انعقاد پیمان با اوس و

خزرج هیچ گاه مستلزم قرارداد با هم پیمانان آنان نیست. ثانیاً، یاد از یهود انصار در پیمان نامه

نشان می دهد که یهودیان اصلی - بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه - باید مورد توجه بیشتری

قرار می گرفتند و اگر همراه هم پیمانان اوس و خزرجی خود در پیمان شرکت داشتند حتماً نام

آنان نیز برده می شد .



علامه جعفر مرتضی در این باره می گوید: «روشن است که مقصود از یهود در این قرارداد بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه نیستند بلکه یهودیانی هستند که جزء قبایل انصار بودند». (۱۳) هیکل هم می گوید: «در امضای این عهدنامه یهود سه گانه شرکت نداشتند و پس از مدتی بین آنان و پیامبر قراردادی بسته شد.» (۱۴)

### ب - پیمان با سه گروه معروف یهود

متن این قرارداد را که رسول خداصلی الله علیه وآله با سه طایفه بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع امضا کرده مرحوم طبرسی در اعلام الوری از علی بن ابراهیم نقل کرده است. متأسفانه این متن هم مورد بی توجهی همه مورخان قرار گرفته و هیچ کس قبل و بعد از طبرسی آن را نیاورده است. (۱۵) جای شگفتی است چنین پیمان مهمی - که به سرنوشت سه گروه یهودی به خصوص بنی قریظه مربوط است - این گونه از دسترس یا توجه منابع تاریخی و روایی دور بماند و تنها در قرن ششم و برای یکبار متن آن ثبت شود. به هر حال این مهم ترین پیمانی است که در موضوع یهود مدینه با آن سرو کار داریم و به جهت اهمیت و ضرورت آن در مباحث آینده، متن آن را از نظر می گذرانیم :

علی بن ابراهیم نقل می کند یهود بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمده گفتند: مردم را به چه می خوانی؟ فرمود: به گواهی دادن به توحید و

رسالت خودم. من کسی هستم که نامم را در تورات می‌یابید و علمایان گفته‌اند از مکه ظهور می‌کنم و به این سنگلاخ (مدینه) کوچ می‌کنم... یهودیان گفتند آن چه گفتی شنیدیم. اکنون آمده‌ایم با تو صلح کنیم که به سود یا زیان تو نباشیم و کسی را علیه تو یاری نکنیم و متعرض یارانت نشویم. تو هم متعرض ما و دوستانمان نشوی، تا ببینیم کار تو و قومت به کجا می‌انجامد. پیامبر پذیرفت و میان آنان قراردادی نوشته شد که یهود نباید علیه پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از یارانش با زبان، دست، اسلحه، مرکب (نه در پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه روز) اقدامی انجام دهد و خداوند بر این پیمان گواه است. پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد رسول خدا می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد. آن گاه برای هر قبیله از این یهودیان نسخه‌ای جداگانه تنظیم شد. مسئول پیمان بنی‌نضیر حیی بن‌اخطب، مسئول پیمان بنی قریظه کعب بن اسد و مسئول پیمان بنی قینقاع مخیریق بود. (۱۶)

این قرارداد نسبت به آنچه به پیمان عمومی شهرت یافته از صراحت و انسجام بیشتری برخوردار است، زیرا طرف‌های آن به خوبی روشن است و پیداست در یک زمان برای هر سه طایفه بسته شده‌است. ولی مشکل این متن این است که منحصر به نقل طبرسی است و در هیچ منبع دیگری نیامده‌است. گذشته از این که قدمت کتاب و راوی (علی بن‌ابراهیم) به اندازه مورخان دست اول سیر نیست. اما آنچه مشکل را حل می‌کند گزارش‌ها و شواهدی است که در منابع دست اول بر تایید مواد این پیمان وجود دارد؛ این شواهد عبارت‌اند از:

1 - در بسیاری از منابع وقتی سخن از پیمان شکنی سه طایفه یهودی به میان آمده تصریح شده است که آنان هنگام ورود رسول خدا به مدینه، پیمانی را با آن حضرت امضا کردند. (۱۷) از طرفی گفتیم پیمان عمومی به هیچ رو متوجه این سه طایفه نیست و قرارداد دیگری هم درباره یهود وجود ندارد تا سخن مورخین را راجع به آن بدانیم .

2 - در برخی منابع آمده است یهود با پیامبر قرار داشتند به سود و زیان او قدمی بر ندارند (۱۸) و این مطلب در این پیمان نامه وجود دارد .

3 - مورخین می گویند حیی بن اخطب و کعب بن اسد با رسول خدا و مسئول پیمان بنی نضیر و بنی قریظه طرف قرارداد بودند. (۱۹) این مطلب نیز در این قرارداد بیان شده است .

4 - در منابع آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پیمان شکنی بنی قینقاع و بنی نضیر قصد کشتن آنان را داشت ولی از آنان گذشت. (۲۰) درباره قتل عام بنی قریظه پس از پیمان شکنی شان هم مورخان می گویند: «مردانشان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شدند». (۲۱) وقتی هم محاصره بنی نضیر و بنی قریظه شدت گرفت یهودیان گفتند: «اگر تسلیم محمد صلی الله علیه و آله نشویم مردانمان کشته و زن و بچه ما اسیر خواهند شد» (۲۲) و این ها کلماتی است که تنها در این پیمان نامه وجود دارد .

5 - مفسرین در شان نزول آیات دوازده و سیزده سوره آل عمران می گویند: چون مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، یهود گفتند این همان پیامبر صلی الله علیه و آله موعود است

اما وقتی در نبرد احد شکست خوردند یهود شک کرده گفتند او پیامبر نیست و بنای ناسازگاری و پیمان شکنی گذاشتند. (۲۳) این مطلب با آنچه در عهدنامه آمده که یهودیان گفتند، صلح می کنیم تا ببینیم کار تو و قومت به کجا می انجامد، متناسب است. گویا یهود با آن همه اطلاعاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند باز هم منتظر حوادث آینده بودند و گمان می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله باید همیشه پیروز باشد و اگر چنین نشد با او مقابله کنند. از این رو پس از جنگ احد، بنی نضیر عهد خود را شکسته با رسول خدا وارد جنگ شدند .

این ها شواهدی است که به خوبی نشان می دهد پیمان با سه گروه یهود مدینه، چیزی جز روایت اعلام الوری نیست .

درباره این قرارداد چند نکته دیگر قابل توجه است :

الف - با این که درباره تاریخ انعقاد پیمان عمومی تردیدهایی وجود دارد (۲۴) اما شواهدی در دست است که بنابر آن ها پیمان با طوایف یهود را نمی توان دیرتر از ماه های اول هجرت دانست: نخست آن که در گزارش این پیمان آمده است: یهودیان نزد پیامبر آمده از دعوتش پرسیدند. پیداست این اولین برخورد یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که چنین سؤالی کرده اند. شاهد دیگر آن که، مخیریق (که طرف قرارداد بنی قینقاع معرفی شده) در همان اوایل هجرت ایمان آورده و در احد به شهادت رسیده است. (۲۵) دیگر این که وی وقتی

پیمان نامه را گرفت و نزد قومش برگشت به آنان گفت: بیاید به محمدصلی الله علیه وآله ایمان آوریم. (۲۶) از این رو به نظر می رسد او در همان روزها به مسلمانان پیوسته باشد. پس انعقاد این قرارداد به ماه های اول هجرت برمی گردد. (۲۷)

ب- بندهای این پیمان بسیار جالب است چون بعدها یهودیان یک یک این قیود را زیر پا گذاشته و پیمان شکنی را به کمال رساندند. آنان متعهد شدند به هیچ یک از اقدامات زیر دست نزنند:

1- همکاری علیه پیامبر (لا یعینوا علی رسول الله) ۲- همکاری علیه یاران پیامبر یعنی همه مسلمانان (ولا علی احد من اصحابه) ۳- اقدام تبلیغاتی (بلسان) ۴- اقدام مسلحانه (و لا ید و لا سلاح) ۵- پشتیبانی تدارکاتی دشمن (و لا بکراع) ۶- توطئه های پنهان و آشکار، در شب یا روز (فی السر و العلانیة باللیل و بالنهار) با وجود همه این قیود و تاکیدات، در آینده خواهیم دید که برخی از این گروه ها با زیر پا گذاشتن همه این شرایط، پیمان خود را نقض کرده با مسلمانان وارد جنگ شدند.

ج- از سوی رسول خداصلی الله علیه وآله برای هر کدام از این سه طایفه نسخه ای نوشته شد تا نزد بزرگ ایشان محفوظ باشد. این شخص مسئول پیمان نامه و طرف قرارداد با پیامبرصلی الله علیه وآله به شمار می آمد و تصمیم گیری درباره پای بندی یا نقض قرارداد برعهده او بود. به همین جهت عبدالله بن ابی برای جنگ افروزی میان یهود و مسلمانان به

حیی بن اخطب و کعب بن اسد پیغام داد که پیمان خود را نادیده بگیرند و با پیامبر بجنگند. (۲۸)  
در جریان پیمان شکنی بنی قریظه هم این کعب بود که به این کار رضایت داد و دیگران نیز با او مخالفتی نکردند. (۲۹)

د - نکته آخر تناقضی است که درباره مواد این قرارداد با پیمان عمومی در گزارش های مورخین به چشم می خورد. گاه گفته می شود: وقتی رسول خداصلی الله علیه و آله به مدینه آمد با یهود پیمان بست که به سود و زیان او جنگ نکنند (۳۰) و گاه می گویند: در پیمان آمده است که اگر جنگی روی دهد یهود نیز به یاری مسلمانان بروند. (۳۱) بار دیگر گفته می شود: رسول خداصلی الله علیه و آله هر گروه از یهودیان را به هم پیمانان خود ملحق کرد. (۳۲) این مطلب هم گفته می شود که پیامبر به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. (۳۳) پیداست در این مورد میان دو قرارداد خلط شده است؛ قسمت دوم و سوم کلام مورخان مربوط به پیمان عمومی است که یهودیان اوس و خزرج به دوستان هم پیمان خود ملحق شدند و هم چنین متعهد شدند در دفاع از مدینه همراه مسلمانان بجنگند، اما قسمت اول و چهارم سخن مورخان مربوط به پیمان با سه طایفه است که قرار شد در جنگ ها - چه به سود و چه زیان پیامبر - وارد نشوند و مقصود از شرایط (له و علیه آنان) همان تعهدات طرفین برای عدم تعرض به یکدیگر است که در این قرارداد آمده است (لا نتعرض لاحد من اصحابک و لا تتعرض لنا و لا لاحد من اصحابنا). علت این ناسازگاری در کلمات تاریخ نگاران این است که معمولاً کلمه یهود را بدون قید آورده اند.

از این رو، یهود انصار که در پیمان عمومی (۳۴) شرکت داشته‌اند از یهودیان اصلی بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع که پیمان مخصوص به خود دارند، به سادگی تشخیص داده نمی‌شوند.

از آن‌چه گذشت روشن شد هر سه طایفه یهودی که با مسلمانان درگیر شدند با پیامبر به عنوان رئیس دولت مدینه، پیمان عدم تعرض داشتند. گرچه متن این پیمان تا پیش از سده ششم به طور کامل ثبت نشده ولی همه مورخان کهن اشاره‌ای به آن کرده‌اند. گویا اصل چنین قراردادی برای آنان مسلم بوده ولی از ثبت مواد آن غفلت کرده‌اند. تاریخ‌نویسان جدید به‌خصوص اهل سنت هم که گویا متن اعلام را ندیده و فقط به روایت ابن‌اسحاق و پیمان عمومی توجه داشته‌اند و از طرفی سه طایفه یهود را بیرون از پیمان عمومی می‌دانند، برای تطبیق کلام مورخان راه درستی نرفته‌اند. (۳۵)

## 2) تلاش برای صلح با خیبر

الف - حرکت نظامی یا سیاسی؟

یکی از حرکت‌های پیامبر صلی الله علیه وآله در سال ششم قمری که به سریه شهرت یافت، اعزام عبدالله بن رواحه همراه گروهی از مسلمانان به خیبر است. بیشتر مورخان این حرکت را به نام سریه ثبت کرده، می‌گویند: «پیامبر، عبدالله را برای کشتن اسیر بن رزام به خیبر فرستاد.» (۳۶) اما دلایل و شواهد حاکی از آن است که این حرکت به منظور کشتن این چهره

یهودی نبوده بلکه پیامبر این گروه را با هدف برقراری صلح با یهود خیبر و گفت‌وگو با بزرگ آنان (اسیر بن رزام) (۳۷) فرستاده است ولی به طور اتفاقی به کشته شدن وی منجر شده است. در آغاز به دلایلی که نشان می‌دهد حرکت عبدالله برای ترور اسیر نبوده توجه می‌کنیم و سپس به شواهدی که بر صلح آمیز بودن این حرکت وجود دارد، خواهیم پرداخت .

1- در تمامی تروریهایی که از سوی یاران پیامبر انجام شد دستور یا اجازه رسول خدا گزارش شده است. آن حضرت درباره ابوسفیان (۳۸) و ابن نبیح هذلی (۳۹) دستور داد؛ در مورد عصماء (۴۰)، ابو عفک (۴۱) و کعب بن اشرف (۴۲) فرمود: کیست که شر او را کم کند؟ و درباره ابو رافع (۴۳) هم اجازه داد. اما درباره کشتن اسیر هیچ گونه فرمان یا اجازه‌ای از پیامبر نیست. تنها مطلبی که گفته شده این است که واقدی از عبدالله بن انیس روایت کرده که: «پیامبر به من فرمود اسیر را نینم یعنی او را بکش.» (۴۴) لیکن این مطلب - گذشته از این که با دیگر بخش‌های این گزارش سازگاری ندارد (۴۵) و در سیره ابن هشام نیامده است - به خاطر این که فضیلتی برای ابن انیس به شمار می‌آید با تردید جدی روبه‌رو است، زیرا بخشی از گزارش‌هایی که واقدی از او نقل کرده بسیار غیر معقول و افسانه‌ای است و به نظر می‌رسد ساخته دست داستان سرایان یا کسانی است که در صدد جعل فضایل برای عبدالله انیس بوده‌اند؛ مثلاً در گزارش قتل ابن نبیح هذلی، واقدی از همین شخص که مامور کشتن هذلی بوده نقل کرده است که: پس از کشتن او سرش را برداشته در غاری پنهان شدم، گروهی در تعقیب من بودند اما عنکبوتی بر در غار تاری تنید و آنان مرا ندیدند. یکی از آنها کفش‌ها و ظرف آبش را نزدیک



غار گذاشت تا قضای حاجت کند، من که پا برهنه و تشنه بودم کفش ها و آب را برداشته شب‌ها راه پیمودم تا به مدینه رسیدم. پیامبر بر منبر مرا دید و دعایم کرد. آن‌گاه عصایی به من داد و فرمود در بهشت بر این تکیه کن که عصا به دستان در بهشت کم هستند. (۴۶) در سریه قتل ابو رافع نیز عبدالله بن انیس گفت: من او را کشتم و پیامبر هم گفته مرا تصدیق کرد. (۴۷) در جنگ خیبر نیز عنایاتی از پیامبر درباره او گزارش شده است. (۴۸) این در حالی است که شرح حال نویسان درباره این یار پیامبر اختلاف نظر دارند و گزارش‌های ضد و نقیضی درباره او وجود دارد. (۴۹) از این رو گزارش ابن‌انیس که در آن از اشاره پیامبر به کشتن اسیر سخن به میان آمده، درست نیست، زیرا با بخش‌های دیگر گزارش این رویداد هم منافات دارد. (۵۰)

2- در منابع تاریخی تاکید شده است که همه ترورها در شب، بدون اطلاع اطرفیان و به صورت ناگهانی - همان‌گونه که قاعده ترور است - انجام شده است ولی وقتی یاران پیامبر نزد اسیر رفتند از او امان گرفتند و او هم از ایشان امان گرفت. از مجموع گزارش‌ها نیز پیداست که این حرکت در روز انجام شده و هیچ شباهتی به سریه‌هایی که برای کشتن شورشیان انجام می‌شده، ندارد .

3- در سریه‌هایی که پیامبر برای کشتن مفسدان اعزام کرده است اگر سخنی رد و بدل شده، برای فریب آن طرف بوده است. درباره کعب بن اشرف و ابورافع، یاران رسول خدا به دروغ گفتند: برای گرفتن خوار و بار آمده‌ایم. عبدالله بن انیس هم به ابن‌نیح هذلی گفت آمده‌ام برای دشمنی با محمدصلی الله علیه و آله با تو همراهی کنم. اما در داستان اسیر سخن یاران پیامبر که

گفتند: «اگر با ما بیایی پیامبر به تو نیکی می کند و تو را ریاست می دهد» به حيله و فریب شباهتی ندارد، زیرا اگر بنا بر حيله بود به گونه ای دیگر عمل می کردند و قلعه های خیبر مانع آنان نبود، سی نفر هم لازم نبود زیرا پیش تر از آن ابورافع را پنج نفر، شبانه، در همان قلعه های خیبر کشته بودند.

4- دقت در واژه هایی که در گزارش این رویداد به کار رفته به خوبی گواهی می دهد که هدف از این حرکت، ترور اسیر نبوده، بلکه پایانش به کشتن او و یهودیان همراهش انجامیده است. ابن اسحاق در گزارش کوتاه خود می گوید: «این یکی از حرکت های عبدالله رواحه بود که در آن سیر کشته شد». (۵۱) و برخلاف دیگر مورخان که حرکت عبدالله بن رواحه را از آغاز به منظور کشتن اسیر نوشته اند، تعبیر دیگری به کار می برد. واژه دیگر «پشیمانی در میان راه» است که ابن هشام و واقدی می گویند اسیر در میان راه پشیمان شد. (۵۲) بلاذری هم می گوید: «اسیر با عبدالله بن رواحه بیرون آمد و آهنگ پیامبر کرد ولی در میان راه قصد کشتن ابن رواحه را نمود که ابن انیس او را کشت». (۵۳) مورد دیگر این است که وقتی یاران رسول خدا به اسیر گفتند: «پیامبر ما را فرستاده تا نزد او برویم و تو را بر خیبر بگمارد»، مشاوران، با رفتن او به مدینه مخالفت کردند و اسیر گفت: «ما از جنگ خسته شده ایم».

چنان که گفته شد به نظر نمی رسد یاران پیامبر پیشنهاد ریاست را به دروغ و برای فریب به اسیر گفته باشند و به نظر نمی رسد کسی مانند او که فرمانده نظامی خیبر به شمار می رفت به این سادگی فریب خورده باشد. همه این کلمات نشان دهنده این است که عبدالله بن رواحه برای

کشتن اسیر نیامده بود بلکه برای بردن او به مدینه آمده بود و اسیر هم - که ترور دوستان یهودی خود را فراموش نکرده بود - موقعیت را برای همراهی با مسلمانان مناسب و به صلاح خود دیده که چنین کرده است .

5- در سریه‌هایی که پیامبر برای کشتن دشمنان اسلام فرستاده است یک نفر (در چهار مورد)

و یا پنج نفر (در دو مورد) بیشتر نفرستاده است ولی همراهان عبدالله رواحه در این حرکت، سی نفر گزارش شده‌اند .

با آنچه گذشت روشن شد که داستان اعزام فرزند رواحه از سوی پیامبر به خیبر

آن گونه که شهرت یافته، با هدف کشتن اسیر و همراهان یهودی‌اش نبوده است بلکه این، سفری سیاسی به منظور گفت‌وگو برای صلح با خیبریان بوده است (۵۴) ولی چون سرانجام این سفر، کشته شدن اسیر یهودی بوده این گونه در تاریخ مشهور شده که این حرکت، سریه‌ای برای کشتن اسیر و یارانش بوده است. (۵۵)

### ب - گفت و گو برای صلح

گزارش زیر که آمیخته‌ای از روایت واقدی و ابن هشام (۵۶) است نشان می‌دهد که این

سفر برای گفت‌وگوی صلح آمیز به خیبر انجام شده است :

در ماه رمضان سال ششم قمری به پیامبر خبر رسید که یهود خیبر و مشرکان اطراف آن در صدد جمع‌آوری نیرو برای حمله به مدینه هستند. رسول خدا برای بررسی اوضاع خیبر، عبدالله بن رواحه و سه نفر دیگر را به این منطقه فرستاد. این گروه مخفیانه به خیبر رفتند و مطالبی از اسیر - که پس از ابو رافع به فرماندهی و ریاست خیبر گمارده شده بود - شنیدند. سپس به مدینه برگشته، اطلاعات خود را در اختیار پیامبر گذاشتند. مدتی بعد (در ماه شوال) (۵۷) آن حضرت یاران خود را خواست و این بار عده زیادتری را به همراه عبدالله، روانه خیبر کرد. وقتی آنان به خیبر رسیدند اعلام کردند که از سوی پیامبر آمده‌اند از اسیر امان خواستند و اسیر نیز از آنان امان خواست. آن‌گاه با یکدیگر دیدار کردند. ایشان به اسیر گفتند: اگر نزد پیامبر آیی به تو نیکی خواهد کرد و تو را به ریاست خواهد گماشت. اسیر پس از پافشاری مسلمانان پذیرفت که همراه آنان برود. لیکن مشاوران او گفتند محمد صلی الله علیه و آله کسی نیست که به بنی اسرائیل ریاست بدهد. اسیر گفت: درست است ولی ما از جنگ خسته شده‌ایم. سپس همراه سی نفر از یهودیان به سوی مدینه راه افتادند. در دوازده کیلومتری خیبر اسیر از رفتن به نزد پیامبر پشیمان گشت و دست به شمشیر برد ولی عبدالله بن انیس که در ردیف او بر شتر سوار بود پیش از آن که اسیر حرکتی بکند ضربه‌ای به پایش زد و سپس او را کشت. بقیه مسلمانان هم با دیگر یهودیان درگیر شدند و همه را کشتند به جز یک نفر که موفق به فرار گردید. (۵۸)

از گزارش‌های کوتاه تاریخی استفاده می‌شود که اسیر بن زارم برخلاف ابو رافع - که پیش از او ریاست خیبر را برعهده داشت و جنبه بازرگان بودنش بیش از ریاست و فرماندهی بود - (۵۹) فردی شجاع و دارای جنبه نظامی بود. (۶۰) به همین جهت خیبر و پیرامون آن به‌ویژه یهودیان وادی القری و مشرکان غطفان را آماده جنگ با مدینه کرده‌بود. از سویی دیگر مسلمانان در این برهه از زمان که هنوز صلح حدیبیه انجام نشده بود توانایی مقابله با آنها را نداشتند چون انتظار می‌رفت در این حمله قریش نیز بار دیگر به یاری آنان بشتابد و داستان احزاب - که به تصریح قرآن کریم، مسلمانان را متزلزل کرد - بار دیگر تکرار شود. در چنین موقعیتی بهترین دوراندیشی این بود که مسلمانان با یکی از دو گروه مشرک و یهودی کنار آیند و لاقبل یکی را از دشمنی و نزاع بازدارند. از این رو پیامبر ابتدا به سراغ یهود رفت و به منظور آرام کردن شمال مدینه، عبدالله رواحه را برای گفت‌وگو به خیبر فرستاد .

با آنچه از استحکامات و آمادگی نظامی خیبر در گزارش‌های تاریخی وجود دارد به نظر نمی‌رسد مسلمانان در آغاز قصد حمله به این منطقه را کرده باشند، بلکه ابتدا درصدد برآمده‌اند با رؤسای آن که فرد شاخص آنان در آن زمان اسیر بود به گفت‌وگو بنشینند تا از این راه به مخالفت‌های آنان که منجر به ناامن شدن شمال مدینه شده بود پایان دهند. مشابه این حرکت را پیش از این نیز رسول خدا انجام داده‌بود و هنگامی که قبیله غطفان در پشت‌خندق به کمک یهودیان و مشرکان آمد تلاش کرد با این قبیله مصالحه کند تا از دشمنان خود بکاهد.

این جا هم پیامبر می خواست میان دشمنان خود شکاف اندازد تا در فرصتی مناسب تر با آنان روبه رو گردد. همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را گشود.

از گزارش های مربوط به سفر عبدالله رواحه به خیبر پیداست که پیش از صلح با قریش بنابر صلح با یهود خیبر بوده که با ناکامی همراه شده است. اگر قرار بود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پیش از مصالحه با یکی از این دو گروه (مشرك و یهودی) به جنگ خیبر برود موفقیتی که بعدها با فتح خیبر به دست آورد، حتمی نبود، زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که مسلمانان در شرایط پیش از صلح حدیبیه از درگیری با یهود خیبر هراس داشتند .

در سفر عبدالله بن رواحه، یاران رسول خدا از سوی آن حضرت یا از سوی خودشان (به اختلاف روایات) پیشنهاد ریاست خیبر را به اسیر دادند. این همان کاری است که پیامبر درباره بزرگان وفدهای تازه مسلمان انجام داد و بزرگ هر قبیله را از سوی خود به ریاست آن قبیله تنفیذ کرد .

به هر حال ناکامی مسلمانان از صلح و قرارداد با یهود خیبر موجب شد که به امید صلح با قریش به سوی مکه رهسپار شوند و پس از صلح حدیبیه با اطمینان از عدم همکاری دو گروه مخالف شمال و جنوب، گروه مستقر در شمال را قلع و قمع کنند .

### پی نوشت ها :

( 1 ) ر.ک: ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق سقا، ایاری، شلبی، (بیروت: دارالمعرفه،

بی تا) ج ۲، ص ۲۲۱؛ واقدی، المغازی، تحقیق مارسدن جونز (قم، دفتر تبلیغات اسلامی،

۱۴۱۴ق) ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۸ و ۴۵۴ - ۴۵۹؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق عطا (بیروت،

دارالمکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق) ج ۲، ص ۵۱؛ بلاذری، فتوح البلدان (بیروت، دارالکتب العلمیه،

۱۴۰۵ق) ص ۳۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تحقیق مهنا (بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۳ق) ج ۱،

ص ۳۷۰ .

2- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق

هراس (قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، ۱۹۶۸م) ص ۲۹۱. منابع بعد، همان روایت ابن اسحاق را

آورده اند .

3 -ر.ك: ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه قره چانلو (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵) ص

۶۲ و جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام (بغداد، نشر جامعه، ۱۴۱۳ق) ج ۶، ص

۵۱۹ .

4 -یعقوبی، همان .

5 -ابن اسحاق و بلاذری آن جا که نام دشمنان یهودی پیامبر را ذکر می کنند کمترین

اشاره را به این قبایل دارند (ر.ك: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۱۶ و بلاذری، انساب الاشراف،

تحقیق زکار زرکلی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۳۴۰)

6 -ر.ك: احمد بن حنبل، مسند احمد (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص ۲۷۱ و ج ۲،

ص ۲۰۴ و کلینی، الکافی (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق) ج ۵، ص ۳۱ .

7 -عون شریف، نشأة الدولة الاسلامیة (بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق) ص ۲۵؛ موننگمری

وات، محمد فی المدینة (بیروت، المكتبة العصریة، بی تا) ص ۳۴۳ و اکیرا گوتو، «قانون نامه

مدینه»، کیهان اندیشه، ش ۷۵؛ این محقق ژاپنی با بررسی مواد قرارداد، نتیجه گرفته که آن

ترکیبی از چند سند تاریخی است. اگر این مطلب اثبات شود اطلاق «قانون اساسی» و مانند آن بر

این پیمان نامه وجهی نخواهد داشت چون این قرارداد شامل همه گروه های ساکن مدینه

نمی شود .



8 - ابو الفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۴م) ج ۲۲، ص

۳۴۳. البته یهودیان اصیل و اسرائیلی منحصر به این‌ها نیستند ولی دیگران به این اندازه شهرت ندارند .

9 - ابو عبید، همان، ص ۲۹۷؛ ابن کثیر، البداية و النهاية (بیروت، داراحیاء التراث العربی،

۱۴۱۲ق) ج ۳، ص ۲۷۲ .

10 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ عامری، بهجة المحافل (مدینة المنورة، المكتبة

العلمیه، بی تا) ج ۱، ص ۲۱۳؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس (بیروت، دارصادر، بی تا) ج ۱، ص

۲۱۳ .

11 - ابو عبید هم گفته است یهود در جنگ‌ها همراه پیامبر بودند و سهم خود را

می‌گرفتند (ر.ک: الاموال، ص ۲۹۶)

12 - شهلا بختیاری، پیامبر و یهود مدینه (پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه

الزهراء، ۱۳۷۳) ص ۱۲۴ .

13 - عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم (بیروت، دارالسیرة، ۱۹۹۵م) ج ۴، ص

۲۵۵ .

14 - هیکل، حیاة محمد (قاہرہ، مطبعۃ السنۃ، ۱۹۶۸م) ص ۲۲۷؛ وات ہم این نظر را دارد (محمد فی المدینہ، ص ۳۴۶)

15 - در پاورقی اعلام و بحار الانوار کہ متن طبرسی آمده، بہ اکمال الدین، تفسیر قمی و قصص الانبیاء آدرس داده شدہ است ولی ما حتی با جست و جوی رایانہ ای چیزی از این مطالب را نیافتیم تنها چند کلمہ از پیمان نامہ در قصص الانبیاء راوندی وجود دارد کہ آن ہم از سہ گروہ یہود و مواد عہدنامہ نام نبرده است. گویا مصحح در پاورقی بحار بہ پیمان شکنی یہود اشارہ می کند نہ متن پیمان .

16 - طبرسی، اعلام الوری (قم، مؤسسۃ آل البیت، ۱۴۱۷ق) ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجلسی، بحار الانوار (بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ق) ج ۱۹، ص ۱۱۰ و علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول (تہران، مؤسسۃ دارالحدیث، ۱۴۱۹ق) ج ۱، ص ۲۶۰ .

17 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک (بیروت، مؤسسۃ الاعلمی، ۱۴۰۹ق) ج ۲، ص ۱۷۲ .

18 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ بغوی، معالم التنزیل، تحقیق عک رسوار (بیروت، دارالمعرفۃ، ۱۴۱۵ق) ج ۴، ص ۳۱۳؛ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۳ .

19 - ابن ہشام، همان، ج ۲، ص ۲۲۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۵ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۵ .

20 - ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۹۱؛ واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۳ و طبری، همان، ج ۱، ص ۱۷۳ .

21 - برای نمونه ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۴۰؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۳۳؛ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۲۴۹ و ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۵۷ .

22 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۷۳ و طبری، همان، ج ۱، ص ۲۲۵ .

23 - بغوی، همان، ج ۱، ص ۲۸۲ و طبرسی، مجمع البیان (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق) ج ۱، ص ۷۰۶ .

24 - منابع دست اول انعقاد آن را در اوایل هجرت می دانند لیکن برخی محققان معاصر با توجه به موارد آن می گویند پیمان نامه در سال های بعد نوشته شده است (اکیر اگوتو، همان؛ احمد برکات، محمد و اليهود (بی جا، هیئته المصریه العامه لکتاب، ۱۹۹۶م) ص ۸۳)

25 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۳ .

26 - طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸ .

27 - البته استاد احمدی میانجی پنجمین ماه هجرت را زمان انعقاد آن دانسته اند (مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰) لیکن این تاریخ در اعلام الوری و دیگر منابع نیست. از

مورخان متاخر تنها دیار بکری مواده یهود را در ماه پنجم هجرت دانسته است (تاریخ الخمیس،

ج ۱، ص ۳۵۳)

28 -واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۸ .

29 -همان، ج ۱، ص ۴۵۶ .

30 -همان، ج ۱، ص ۴۵۴؛ عامری، همان، ج ۱، ص ۲۱۳ و دیار بکری، همان، ج ۱،

ص ۴۶۰ .

31 -واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴ و طبری، همان، ج ۲، ص ۱۷۲ .

32 -واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶، و عامری، همان، ج ۱، ص ۱۶۷ .

33 -ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۰۱ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶ .

34 -مراد از پیمان عمومی در نظر کسانی است که آن را یک مجموعه می دانند. ولی

اگر آن را چندین قرارداد بدانیم پیمان عمومی معنا نخواهد داشت .

35 -ر.ک: احمد برکات، همان، ص ۸۳ و مونتگمری وات، همان، ص ۳۴۵ .

36 -خلیفه بن خیاط، تاریخ الخلیفه (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق) ص ۳۴؛

یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۳۹۵؛ طبرسی، همان، ج ۱، ص ۲۱۰ و محمد بن حبیب، المحبر

(بیروت، دارالافاق، بی تا) ص ۱۱۹ .

37 - نام این یهودی در منابع گاه اسیر و گاه یسیر و نام پدرش زارم، رازم و رزام ضبط

شده است. یکی دیگر از فرماندهان یهود که در جنگ خیبر کشته شد اسیر نام دارد که هیچ گاه به

نام پدرش اشاره نشده است ولی برخی از مورخان درباره این دو نفر به اشتباه افتاده اند، برای

نمونه ر.ک: واقدی، همان؛ طبرسی، همان و ...

38 - ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۳ .

39 - ابن اسحاق، خالد بن سفیان بن نبیح و واقدی، سفیان بن خالد بن نبیح ضبط

کرده اند (سیره، ج ۲، ص ۶۱۹ و المغازی، ج ۱، ص ۵۳۱)

40 - ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۳۶ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۷۲ .

41 - به ترتیب پی نوشت فوق: همان، ص ۶۳۵ و همان، ص ۱۷۴ .

42 - همان، ص ۵۱ و همان، ص ۱۸۴ .

43 - همان، ص ۲۷۳ و همان، ص ۳۹۱ .

44 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۸ .

45 - چگونه پیامبر به دیگر یارانش فرموده با اسیر گفت و گو کنند یا او را برای

گفت و گو به مدینه دعوت کنند و وعده ریاست خیبر را به او بدهند، اما به عبدالله بن انیس

فرموده است اسیر را نینم؟!

46 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۳۳؛ داستان بخشیدن عصا، در حرکت عبدالله بن رواحه هم تکرار شده است .

47 - همان، ص ۳۹۴ .

48 - همان، ج ۲، ص ۶۸۶ .

49 - از مجموع مطالبی که کتب شرح حال نوشته‌اند استفاده می‌شود که در میان یاران پیامبر دو نفر عبدالله بن انیس نام داشته‌اند که نام هر دو هم در منابع تاریخی آمده‌است (ر.ک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۴۶۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۷۰)

50 - البته بخش‌های دیگری از این رویداد و دیگر سربیه‌ها را نیز عبدالله بن انیس گزارش کرده‌است ولی در آن‌ها مطلب غیر معقولی به چشم نمی‌خورد و شواهدی بر درستی آن وجود دارد .

51 - ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸. در این کتاب در دو صفحه پیاپی دو تعبیر به کار رفته است که به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی لغات عرب و حروف تعدیه، معنای «اصاب» در این دو مورد با یکدیگر فرق کند .

52 - این محل در شش میلی خبیر بوده‌است (ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۱۸ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۷)

53 - بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۸۵ .

54 - ر.ک: صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق)

ج ۶، ص ۱۱۲ .

55 - جالب توجه است که برخی مورخان می گویند: «پیامبر این گروه را برای کشتن

اسیر و یاران یهودی اش فرستاد». در حالی که همراهی آنان با اسیر پس از رفتن اصحاب پیامبر به

خیبر مطرح شد !

56 - گزارش این سفر از اضافات ابن هشام است و ابن اسحاق تنها در یک سطر به

اصل آن اشاره می کند .

57 - درباره زمان حرکت عبدالله بن رواحه نظریات دیگری هم مطرح است. ابن

خیاط، ابن حبیب و طبرسی آن را در رویدادهای سال پنجم نوشته اند (تاریخ خلیفه، ص ۳۴؛

المحبر، ص ۱۱۹ و اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۶) ولی این سخن درست نیست چون حرکت

عبدالله پس از مرگ ابو رافع بوده (ر.ک: واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶) و ابو رافع هم پس از

نبرد خندق یعنی اواخر سال پنجم کشته شده است (ر.ک: برخوردارهای پیامبر و یهودیان حجاز،

ص ۱۳۹). به نظر نمی رسد در آخرین روزهای سال پنجم این حرکت انجام شده باشد، چون

آن گونه که برای پیامبر خبر آوردند اسیر در حال جمع آوری نیرو برای حمله به مدینه بوده و

بعید است این کار در فرصت کوتاه، پس از مرگ ابورافع، یعنی روزهای باقی مانده از سال پنجم، انجام شده باشد .

58 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۰ و طبری، همان، ج

۲، ص ۴۰۶ .

59 - ر.ک: عامری، همان، ج ۱، ص ۱۹۳ و واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۷۴ .

60 - واقدی، همان، ج ۱، ص ۵۶۶ .